

چرا افزایش نرخ ارز ناجی تجارت خارجی ایران نیست؟

توهم دلاری صادرات



گروه اقتصاد: در شرایطی که سایه سنگین نوسانات ارزی بر پویایی اقتصاد ایران سنگینی می‌کند، این انگاره سنتی همچنان در راهروهای سیاست‌گذاری دست‌به‌دست می‌شود که کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ دلار، بلیت طلایی برای جهش صادرات و رقابت‌پذیری صادرکنندگان در بازارهای جهانی است. اما مرتضی عزتی، اقتصاددان و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، با به چالش کشیدن این تئوری، زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد: در ساختار بیمار و موانع‌زدهی اقتصاد ایران، افزایش نرخ ارز الزاما به رشد صادرات منجر نخواهد شد و تنها در چرخه‌ای معیوب، به جهش تورم، افزایش هزینه‌های دولت و تشدید کسری بودجه ختم می‌شود. این گفت‌وگو پرده از خطاهای راهبردی در پیوند میان نرخ ارز و تجارت خارجی برمی‌دارد و الزامات واقعی خروج تولید از بن‌بست را واکاوی می‌کند.

دولت امکان جلوگیری از افزایش نرخ ارز را دارد

و طلا، جایگاه این دارایی‌ها را در تعیین انتظارات تورمی افزایش داده است. او می‌گوید: «هرقدر افزایش نرخ ارز بیشتر باشد، انتظارات تورمی نیز بالا می‌رود. با افزایش نرخ ارز، ارزش‌گذاری دارایی‌ها تغییر می‌کند و فعالان اقتصادی نیز انتظارات خود از آینده را با نرخ ارز تعدیل می‌کنند. بنابراین، نباید انتظار داشته باشیم که افزایش نرخ ارز بدون تشدید تورم اتفاق بیفتد. وقتی تورم افزایش پیدا می‌کند، هزینه‌های دولت نیز بالا می‌رود و در نهایت کسری بودجه تشدید می‌شود.»

از نگاه عزتی، این چرخه نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز نمی‌تواند به‌عنوان راهکاری پایدار برای حل مشکل کسری بودجه مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا درآمد ریالی بیشتر، در صورت تداوم تورم، ممکن است خیلی زود با افزایش هزینه‌های جاری و سایر تعهدات دولت خنثی شود.

به دولت تحمیل می‌کند. حتی گاهی لازم نیست یک سال بگذرد و در عرض چند ماه، هزینه‌های دولت به‌شدت افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه، افزایش نرخ ارز نه‌تنها به کاهش کسری بودجه منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است در فاصله چند ماه تا یک سال، کسری بودجه را بیشتر کند.» به گفته این کارشناس اقتصادی، با افزایش نرخ ارز، تنها بخشی از درآمدهای دولت افزایش پیدا می‌کند، درحالی‌که تورم ناشی از این افزایش، هزینه‌های مختلف دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، نمی‌توان افزایش درآمدهای ریالی حاصل از تغییر نرخ ارز را بدون در نظر گرفتن رشد هزینه‌ها، به معنای بهبود وضعیت مالی دولت دانست.

به گزارش خبرنگاران، عزتی در توضیح این سازوکار به جایگاه نرخ ارز در اقتصاد ایران اشاره می‌کند و می‌گوید طی سال‌های اخیر، نرخ ارز به یکی از عوامل مهم شکل‌دهنده تورم تبدیل شده است. به اعتقاد او، گسترش گرایش مردم و فعالان اقتصادی به نگهداری ارزهای خارجی

معتقدند نرخ ارز باید متناسب با تورم افزایش پیدا کند تا تعادل میان اقتصاد داخلی و خارجی حفظ شود. عزتی هر دو دیدگاه را نادرست می‌داند و معتقد است افزایش نرخ ارز در نهایت می‌تواند به تشدید تورم، افزایش هزینه‌های دولت و تداوم کسری بودجه منجر شود. دو دیدگاه درباره افزایش نرخ ارز، چرا هر دو اشتباه می‌کنند؟ عزتی در تشریح دیدگاه نخست می‌گوید بخشی از سیاست‌گذاران، نرخ ارز را ابزاری برای تأمین بودجه دولت می‌دانند و تصور می‌کنند هرچه قیمت ارز بالاتر برسد، دولت منابع ریالی بیشتری در اختیار خواهد داشت و می‌تواند کسری بودجه خود را کاهش دهد. به اعتقاد او، این نگاه آثار تورمی افزایش نرخ ارز و پیامدهای آن بر هزینه‌های دولت را نادیده می‌گیرد.

او توضیح می‌دهد: «این گروه غافل‌اند از اینکه منابعی که از محل

افزایش نرخ ارز به دست می‌آید، در سال بعد هزینه‌های بیشتری را

مرتضی عزتی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس اقتصاد کلان، با نقد هر دو رویکرد، معتقد است افزایش نرخ ارز نه ابزار پایداری برای جبران کسری بودجه است و نه در شرایط فعلی می‌تواند به‌تنهایی زمینه‌ساز رشد صادرات باشد. او همچنین با اشاره به نقش نرخ ارز در شکل‌گیری تورم سال‌های اخیر، بر ضرورت استفاده دولت از ابزارهای مختلف برای جلوگیری از افزایش قیمت ارز تأکید می‌کند و معتقد است ارزیابی وضعیت بازار ارز، بدون توجه به آمار ورود ارز و میزان تقاضا، تصویری ناقص از شرایط اقتصادی کشور به دست می‌دهد. کارشناس اقتصاد کلان، معتقد است دولت امکان جلوگیری از افزایش نرخ ارز را دارد، اما بخشی از سیاست‌گذاران اقتصادی با این رویکرد موافق نیستند. به گفته او، در میان تصمیم‌گیران دو دیدگاه اصلی درباره افزایش نرخ ارز وجود دارد؛ یک گروه آن را ابزاری برای تأمین منابع ریالی دولت و جبران کسری بودجه می‌دانند و گروه دیگر

کاهش ارزش پول ملی الزاماً صادرات را افزایش نمی‌دهد

کند.» به اعتقاد این کارشناس، اگر بنگاه‌های داخلی با محدودیت‌های تولیدی و موانع صادراتی مواجه باشند، افزایش نرخ ارز به‌تنهایی نمی‌تواند این مشکلات را برطرف کند. در چنین شرایطی، ممکن است هزینه‌های تولید و واردات افزایش یابد، بدون آنکه ظرفیت عرضه کالاهای صادراتی به همان نسبت بیشتر شود.

از این منظر، سیاست ارزی را نمی‌توان جدا از وضعیت تولید، دسترسی به بازارهای خارجی و محدودیت‌های تجارت بین‌المللی ارزیابی کرد. عزتی تأکید دارد که افزایش نرخ ارز، بدون فراهم شدن شرایط لازم برای تولید و صادرات، تضمینی برای بهبود تراز تجاری یا افزایش درآمدهای ارزی کشور نخواهد بود.

یکی از استدلال‌های اصلی طرفداران تعدیل نرخ ارز این است که افزایش قیمت ارزهای خارجی، کالاهای داخلی را برای خریداران خارجی ارزان‌تر می‌کند و از این طریق به رشد صادرات می‌انجامد. با این حال، عزتی معتقد است تحقق چنین نتیجه‌ای به شرایط تولید و تجارت خارجی وابسته است و صرف افزایش نرخ ارز برای افزایش صادرات کفایت نمی‌کند. او در این باره می‌گوید: «در شرایطی می‌توان انتظار داشت افزایش نرخ ارز به رشد صادرات منجر شود که ظرفیت تولیدی مناسبی داشته باشیم و موانع صادراتی نیز وجود نداشته باشد. در اقتصاد ایران، بازارها و امکان صادرات با انواع محدودیت‌ها مواجه‌اند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت نظریه‌ای که بر اساس آن کاهش ارزش پول ملی به افزایش صادرات منجر می‌شود، در شرایط فعلی اقتصاد ما نیز به همان شکل عمل

آیا نرخ ارز باید متناسب با تورم افزایش پیدا کند؟

تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی در تحت تأثیر قرار دهد. تغییرات شدید نرخ ارز بر محاسبات سرمایه‌گذاران، برنامه‌ریزی بنگاه‌ها و الگوی مصرف اثر می‌گذارد و می‌تواند روند سرمایه‌گذاری را مختل کند. از این منظر، ثبات نرخ ارز صرفاً یک هدف پولی نیست، بلکه می‌تواند به پیش‌بینی‌پذیرتر شدن فضای فعالیت اقتصادی نیز کمک کند.

عزتی برای توضیح دیدگاه خود به مقایسه روند تورم و نرخ ارز در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۷، شاخص قیمت‌ها بیش از دو هزار برابر شده، درحالی‌که نرخ ارز در همین دوره کمتر از ۴۰ برابر افزایش یافته است. او معتقد است این مقایسه نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز لزوماً نباید با همان نسبت تورم داخلی افزایش پیدا کند.

البته این مقایسه به‌تنهایی رابطه علی میان نرخ ارز، تورم و عملکرد اقتصادی را مشخص نمی‌کند، اما از نظر عزتی، تجربه ایران نیز مؤید آن است که نمی‌توان افزایش مستمر نرخ ارز را تنها راه حفظ تعادل اقتصادی دانست.

نرخ ارز یا نقدینگی؛ کدام عامل نقش بیشتری در تورم دارد؟

نسبت داد؛ درحالی‌که سهم نقدینگی و عواملی مانند کاهش تولید، از نظر من، کمتر بوده است.»

به گفته عزتی، حتی افزایش هزینه واردات نیز به اندازه تغییرات نرخ ارز در شکل‌گیری تورم اثرگذار نیست. از نگاه او، این موضوع ضرورت بازنگری در اولویت‌های سیاست‌گذاری اقتصادی را نشان می‌دهد؛ به این معنا که دولت و سیاست‌گذار پولی نباید صرفاً بر کنترل نقدینگی متمرکز شوند و باید برای جلوگیری از افزایش نرخ ارز نیز ابزارهای مؤثر به کار بگیرند. با این حال، تفکیک اثر نرخ ارز از نقدینگی، کسری بودجه، محدودیت‌های عرضه و سایر عوامل تورم‌زا نیازمند بررسی‌های آماری دقیق است؛ چراکه این متغیرها می‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند و بخشی از تغییرات نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها نیز از عوامل مشترک ناشی شود.

عرضه دو میلیارد دلار ارز چه پیامی دارد؟

عزتی در ادامه، درباره عرضه دو میلیارد دلار ارز از سوی سیاست‌گذار نیز می‌گوید چنین اقدامی نشان می‌دهد منابعی برای عرضه در اختیار عرضه‌کننده وجود داشته است؛ هرچند بدون دسترسی به اطلاعات مربوط به ذخایر، تعهدات و محاسبات بانک مرکزی، نمی‌توان درباره کفایت این منابع یا اهداف دقیق عرضه قضاوت قطعی کرد. او می‌گوید: «اگر دولت دو میلیارد دلار ارز به بازار عرضه می‌کند، معنایش این است که ارز در اختیار دارد. ما به همه آمارها دسترسی نداریم و ممکن است محدودیت‌هایی وجود داشته باشد، اما عرضه‌کننده ارز طبیعتاً باید اطلاعات بیشتری از ما داشته باشد و بر اساس محاسبات خود دست به چنین اقدامی بزند.»

به اعتقاد این کارشناس، ممکن است عرضه ارز با اهداف دیگری نیز دنبال شده باشد

سخن پایانی

پرونده پرفرازونشیب صادرات و بازار ارز در اقتصاد ایران بیش از آنکه نیازمند آزمون‌وخطاهای مکرر و دلخوش بودن به نسخه‌های کلیشه‌ای کاهش ارزش پول ملی باشد، تشنه تدوین دکترین انسجام‌یافته‌ای است که موانع تولید و تجارت را در یک قاب واحد ببیند. تجربه‌های تاریخی گواهی می‌دهند که تلاش برای رونق بخشیدن به تجارت خارجی صرفاً از طریق بالا بردن نرخ ارز، مصداق بارز درمان‌های مقطعی و بی‌ثمر است؛ راهبردی که هزینه‌های گزاف آن به شکل تورم عمومی به اقتصاد تحمیل می‌شود بدون اینکه گرهی از کار صادرکنندگان واقعی باز کند. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری در اتاق فرمان اقتصاد کشور احساس می‌شود، اراده‌ای برای رفع حصارهای صادراتی، تسهیل دسترسی به بازارهای جهانی و ایجاد ثبات پیش‌بینی‌پذیر است. بدون فراهم شدن زیرساخت‌های واقعی تجاری و تولیدی، هرگونه پمپاژ قیمتی تنها سربایی است که چشم‌انداز اقتصاد مولد را بیش از پیش غبارآلود خواهد کرد.